

زمانمندی‌های رسانه در اینترنت: فلسفه زمان و رسانه از دیدگاه دریدا و رورتی

مایک سندبوث^۱

مترجمان: مجید منتظرمهدی و محمد میرزاخانی

چکیده:

این مقاله از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول به بررسی و ارزیابی برخی تحولات و رخدادهای چشمگیری می‌پردازد که تعیین‌کننده مباحث فلسفی پیرامون موضوع «زمان» هستند. بخش دوم به بررسی این مسئله می‌پردازد که زمان و رسانه در دیدگاه‌های دو فیلسوف تأثیرگذار معاصر - ژاک دریدا و ریچارد رورتی - چگونه با یکدیگر ارتباط می‌یابند. در بخش سوم، مفاهیم زمانمند کنش‌های فرهنگی‌ای که در رسانه جدید اینترنت گسترش یافته‌اند، مورد تحلیل قرار گرفته است. و در بخش چهارم هم، همین مسئله در ارتباط با نظریات و آراء دو متفکر و فیلسوف نامبرده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. واژگان کلیدی: زمان، رسانه، ساختار شکنی، پست‌مدرنیسم، اینترنت.

درآمد:

به طور سنتی زمان به عنوان یک بعد ماورایی (transcendent dimension) تجربه انسان به شمار می‌آید و از همین رو به‌عنوان چیزی است که از تأثیر ورود صرف فناوری‌های ارتباطی جدید مثل اینترنت کاملاً در امان مانده است. اندیشه فلسفی جدید درباره زمان با به پرسش کشیدن مشخصه‌ها یا موجبات فرهنگی مفهوم زمان، موجب روشن‌تر شدن آن شده‌اند. در این نوشتار تلاش کرده‌ایم تا شیوه‌ای را که اینترنت - با داشتن امکانات ویژه - برای معرفی شاخصه‌های دو دیدگاه تأثیرگذار فلسفی معاصر درباره زمان و رسانه - یعنی دیدگاه‌های دریدا و رورتی - نشان

داده است، تشریح کنیم. ابتدا به اختصار مشاجره فلسفی جاری درباره زمان بررسی شده است. بعد خلاصه‌ای از مسیری را که در آن دریدا و رورتی مباحث زمان و رسانه را به هم ارتباط می‌دهند بررسی می‌کنیم، و این راه‌های ارتباطی را به‌عنوان پایه تحلیل و آزمایش صورت‌های زمانمندی متداول در محیط نشانه‌ای ارتباط رسانه کامپیوتری اینترنت‌محور (CMC) به کار می‌بندیم. درنهایت به این خاطر که زمانمندی در واقع یک کنش نشانه‌ای پراگماتیک تجسم‌یافته است، تلاش می‌کنم اجزاء و عناصر مکمل دیدگاه‌های رورتی و دریدا را تشریح کنیم و اهمیت رابطه درونی نزدیک میان اندیشه سیاسی و فلسفی را درباره زمان و رسانه اثبات کنم.

گرایش‌های اصلی در فلسفه زمان معاصر

کثرت مفاهیم ناهمگن زمان مشخصه اوضاع فعلی است. به همین دلیل مباحث پیرامون مسئله زمان اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. مسئله اصلی فلسفه زمان معاصر این است که مفاهیم متغیر زمان را که در نظام‌های علمی (scientific disciplines) مختلف گسترش یافته‌اند به یکدیگر ارتباط دهد، همان‌طور که تجربه هر روزه ما و تصویر زمان تکنولوژیکی امروزه به‌طور فزاینده‌ای همین تجربه را ترسیم می‌کنند. می‌توان رویکردهای متفاوتی را که می‌خواهند این وظیفه را حل کنند از یکدیگر تمیز داد. اینها که در پایین توصیف می‌شوند در دو گرایش اساسی‌ای جای گرفته‌اند که معرف فلسفه زمان معاصر هستند.

نخستین گرایش اساسی در فلسفه زمان معاصر را می‌توان با نام «گرایش به هماهنگ‌سازی و جهانی‌کردن» فهم ما از زمان توصیف کرد. پیشگامان و مدافعان (protagonist) این گرایش بر این باورند که عنصر زمان را باید از نظرگاه ازشمیدسی جدید بررسی کرد، و تجربه هر روزه ما را از خود و جهان با نظریه‌های آکادمیک درباره انسان‌ها و طبیعت هماهنگ کرد. این نظرگاه هماهنگی و وحدت (unity) در فلسفه مورد تأکید قرار گرفته است (برای مثال توسط فون بادِر، شلینگ، برگسون، وایتهد یا هایدگر)، اما شدیداً از جانب علم و تکنولوژی نادیده گرفته شده است. هنوز به نیمه‌های قرن بیستم هم نرسیده بودیم که مفهوم جهانی / عمومی زمان توسعه یافت و به‌لحاظ ریاضی در فاصله میان فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی - در چهارچوبه نظریه‌های معروف به «خود-سامان‌دهی» (self-organization) مورد بهره‌برداری قرار گرفت - که دوگانگی دیرین میان زمان طبیعی و زمان تاریخی را از میان برد. با این اوصاف برخی بر این باورند که راه‌حل تعارض میان اندیشه فلسفی درباره زمان که مشخصه آغاز سده بیستم است، هنوز در آغاز راه خود است. برای مثال، فیلسوف آلمانی زمان و تاریخ، هرمان لوب، در کتاب خود با نام Im Zug der Zeit (در مسیر زمان) تأکید کرده است که: «ساختار زمانمند تاریخیّت - که بر اساس نظر هایدگر و نظریه هرمنوتیک پیرو او صرفاً از رابطه سوژه با خودش ناشی می‌شود و معناسازی آن در واقع یک ساختار بی‌اعتنا به مضمون است - به تمام نظام‌های باز و پویا متعلق است.» (لوب، ۱۹۹۲، ص ۳۰)

نظریه برخورد لوب را کاوش‌های برنده نوبل فیزیک و شیمی و یکی از پایه‌گذاران نظریه‌های

خودساماندهی (self-organization)، ایلیا پریگوگین، تأیید می‌کند. پریگوگین در ۱۹۷۳ (با اشاره به نظریه برگشت‌ناپذیری ترمودینامیک خود his thermodynamic theory of irreversibility) نوشت: «آینده این ایده‌ها هر چه باشد، به نظر من گفت‌وگوی میان فیزیک و فلسفه طبیعی می‌تواند بر یک بستر جدید شکل بگیرد. گمان نمی‌کنم اگر بگویم که مسئله زمان مخصوصاً نشان‌دهنده جدایی میان فیزیک از یک طرف و روان‌شناسی و معرفت‌شناسی از جانب دیگر است، مبالغه کرده باشم (...). شاهد هستیم که فیزیک شروع کرده است به غلبه بر این موانع.» (پریگوگین، ۱۹۷۳، ص ۵۹۰). و در فصل آخر کتاب "از بودن تا شدن" (تألیف ۱۹۸۴)، نوشته است: «قابل توجه است یادآور شویم عرصه‌ای را که نتایج اخیر [در علم طبیعی] میان فیلسوفانی چون برگسون، وایتهد و هایدگر مشترک است، که به موجب آن تفاوت اصلی در این است که آنها فقط می‌توانند نتایجی در تقابل با علم به دست دهند، درحالی‌که ما اینک شاهدیم که این دریافت‌ها از خودمطالعات علمی به دست می‌آیند» (پریگوگین، ۱۹۸۸، ص ۲۶۲؛ نگ: سندبوث، ۱۹۹۸a). برخی از آن نظریه‌های زمان که در تلاش برای تحلیل مسئله زمان از منظر نظریه تکنولوژی و مطالعات رسانه هستند، با گرایش جهانی‌سازی یا عمومی‌سازی زمان که لوب و پریگوگین توصیف کرده‌اند در یک ردیف قرار می‌گیرند. طرفداران این نظریه‌ها - نظریه‌هایی که بیشتر پساتاریخی به شمار می‌آیند - بر این تأکید دارند که مفهوم زمان در نظریه‌های خودسامان‌دهی، که گویا به‌عنوان ساختار بنیادی طبیعت و تاریخ شناخته شده، در واقع چیزی نیست جز عظمت علمی صورت‌های زمانمندی شده‌ای که از تکنولوژی‌های شبیه‌سازی صورت‌های کامپیوتری پیچیده ناشی شده‌اند. بدین ترتیب درومولوژیست فرانسوی پل ویریلیو، برخلاف لوب ایجاد زمان فناوری یکپارچه جدید را نه به‌عنوان همگانی‌سازی یا جهانی‌سازی ساختارهای زمانمند تاریخی، بلکه به‌عنوان تخریب ریشه‌ای آنها توصیف می‌کند. تشخیص فلسفی - رسانه‌ای اصلی ویریلیو این است که تکنولوژی‌های «سینماتک» (cinématique) که در سده بیستم گسترش یافته‌اند قصدشان نابودی ریشه‌ای آن ساختارهای زمانمندی است که از دوره آگوستین تا هایدگر به‌عنوان مولفه‌های (سازنده) اساسی هستی انسان به شمار می‌آمده‌اند.

برای ویریلیو این نظریه مخرب نیرومند درعین حال با ایده رژیم زمان فرانسوی (transhuman) سرعت ناب، که خود را از طریق تلویزیون و شبکه‌های کامپیوتری در گستره جهانی روح انسان ثبت کرده است، ارتباط دارد. بنا به نظر ویریلیو، گذار از تقابل کهن میان زمان طبیعی و زمان تاریخی به شبیه‌سازی جدید یکپارچه زمان تکنولوژی، شامل منطق حتمی شهودی یا آخرالزمانی (apocalyptic) تاریخ تکنولوژی غربی می‌شود. در مقابل این پس‌زمینه، ویریلیو یگانه‌سازی و جهانی‌سازی زمان را که به‌وسیله علم و تکنولوژی مشخص شده است، به‌عنوان کشف ابتدایی یا اصیل نقطه برخورد درونی میان طبیعت و تاریخ به حساب نمی‌آورد بلکه به‌عنوان پیروزی تکنولوژیکی ساختارهای زمان طبیعی و جعلی و نامعتبر بر زمانمندی تاریخی اصیل و معتبر به حساب می‌آورد. البته از نظرگاه ویریلیو، نظرگاهی برآمده از مسیحیت، این مسئله به پیروزی‌ای منجر می‌شود که از هر شکستی بدتر است: برای اینکه از نثر ویریلیو تاریخ این شکست، که

با هبوط تکنولوژیکی انسان آغاز شد، تا آنجایی ادامه دارد که ex negative وحدت پنهان یک زمانمندی آخرتی حکایت دارد، و تنها همین زمانمندی است که از نظر او می‌تواند ادعای همگانی بودن یا جهان‌شمولی داشته باشد.

دومین گرایش اصلی در فلسفه زمان معاصر زمانی بهتر فهمیده می‌شود که پیش‌فرض ضروری مشترک میان طرفداران گرایش اتحاد و جهان‌شمولی یادمان باشد. از نظر آنها زمان یک ساختار بنیادین جهانی و یکپارچه است که از پیشامدها یا احتمالات تاریخی و تغییرات فرهنگی در امان است. بدین ترتیب لوب و پریگوگین بدیهی بودن «عمومیت و جهان‌شمولی هستی‌شناختی عنصر زمانمندی» را در «جهان اشتراکی» (participatory universe) خودسامان‌دهنده‌ای که انسان و طبیعت را احاطه کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهند. (پریگوگین و استنگرز، ۱۹۸۱، صص ۲۶۷، ۲۸۷. این مفهوم سابقه‌اش به ویلر می‌رسد؛ نگ: ویلر، ۱۹۷۹، صص ۴۰۷) و برنامه نمایش یا افشای انتقادی و ریزبینانه ویریلیو با ایده موجه دینی داستان انحطاط یک زمانمندی مقدّر الهی مورد تأکید قرار می‌گیرد، داستانی که زیر بیرق تحول تکنولوژیکی صورت پذیرفته است و داغی شیطنانی بر پیشانی دارد.

طرفداران گرایش دوم، یعنی گرایش زمان نسبی و تاریخی، وانمود می‌کنند نقشی که زمان برای فهم انسان از خود و جهان بازی می‌کند، نظامی از عادت‌های فنی و کاربردی است که به لحاظ فرهنگی پراکنده هستند و در فرهنگ‌های فردی، سوژه تغییر در شرایط احتمالی و رای زمان هستند. ریچارد رورتی، پراگماتیست آمریکایی، از منظر خاص خود طرفدار این رویکرد است. بنا به نظر رورتی اندیشه رادیکال درباره زمان باید همراه این مفهوم الهیاتی که زمان و ابدیت (eternity) در وجود بشر به هم می‌رسند، کنار گذاشته شوند. (رورتی، ۱۹۹۵) در عوض رورتی می‌گوید: «ما باید بکوشیم به نقطه‌ای برسیم که در آنجا هیچ چیز را نپرستیم، هیچ چیز را الوهی و ربوبی نپنداریم، جایی که در آن هر چیز - زمان‌مان، آگاهی‌مان، و اجتماع‌مان - را آفریده زمان و تصادف قلمداد کنیم.» (رورتی، ۱۹۸۹، صص ۲۲) بنا به نظر رورتی اگر زمان را در هاله‌ای از ابهام نیچیم بلکه آن را به یک شیوه بازتابی افراطی به‌عنوان آفریده اتفاق درک کنیم، به همین نتیجه خواهیم رسید.

ارتباطات درونی میان مفاهیم زمان که در این اواخر در دنیای آکادمیک مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، مثل پرسش از رابطه میان مفاهیم زمان علمی، پیکره یا تصویر (simulacra) زمان تکنولوژیکی، و فهم روزمره ما از زمان، به شیوه‌ای پراگماتیستی با بنیان‌گرایش تاریخی‌سازی که رورتی از آن دفاع می‌کند، در ارتباط است. نقطه تلاقی واژگان متفاوت زمان که مورد تأکید طرفداران گرایش وحدت‌بخشی و جهان‌شمولی است، از منظر رورتی به هیچ وجه دلیل مطابقت یا سازگاری ذاتی میان زمان طبیعی و تاریخی یا نوعی گرایش درونی تکنولوژی مدرن به تخریب زمان نیست. تأثیر تکنولوژیکی و ریاضی‌گونه و کارکرد موفق واژگانی که تا به امروز در خدمت اهداف خود معرفّی (self-description) انسان بوده‌اند، تنها، روشن‌کننده توانایی تاریخی برای سازگار کردن، تأثیرپذیری درونی و محدودیت‌بافتی واژگان بسیار هماهنگی است که در

فیزیک، ریاضیات، یا منطق یافته می‌شود. بنابراین واژگان متفاوتی که ما برای اهداف متفاوت و در بافت‌های متنوع به کار می‌گیریم، نه به‌عنوان تلاقی‌گاه یک حس درونی فهمیده می‌شوند و نه به‌عنوان سازنده یا ویرانگر یکدیگر در یک معنای آخرتی؛ بلکه آنها خودشان - در مسیری که در آن بنا بر موقعیت‌های تاریخی گوناگون به شیوه‌های متنوع و تصادفی به هم می‌پیوندند یا از هم می‌گسلند - سوژه تغییر و رای زمان هستند.

زمانمندی افراطی زمان که در گفته‌ها بیان شد توسط رمان‌نویس اتریشی رابرت موزیل در ادبیات طرح شده است. او در رمان خود با نام "انسان بی‌خصال" (The Man without Qualities) می‌نویسد: «قطار رویدادها قطاری است که ریل خود را پشت سر نمی‌گذارد. رود زمان رودی است که ساحل خود را به دنبال می‌کشد. مسافر بر بستر سخت میان دیواره‌های سخت در جریان است؛ اما بستر و دیواره‌ها هم نامحسوس و هم پر حرکت در همان جهت مسافر در حرکت‌اند.» (موزیل، ۱۹۵۴، ص ۱۷۴)

بازتاب درونی در درک درونی از زمان، که موزیل در اینجا به آن اشاره داشت، در فلسفه مدرن با رویکردهای متفاوتی به ترتیب توسط کانت و هایدگر پایه‌گذاری شده بود. (نگ: سندبو، ۱۹۹۸، a، ۱۹۹۹)

زمان و رسانه

جیانی واتیمو، ایتالیایی پیشگام پست مدرنیته،^۲ در مجموعه مقالاتش به نام جامعه شفاف از "فرضیه‌ای" (hypothesis) دفاع می‌کند که «افزایش پدیده‌های ارتباطی، اهمیت روزافزون چرخه اطلاعات و خبرهایی که به محض وقوع در اقصا نقاط جهان («دهکده جهانی» مک‌لوهان) منتشر می‌شود، همه این‌ها تنها جنبه‌های نوسازی (modernization) نیستند اما کم‌وبیش مرکز و مصداق عینی آنند.» ژاک دریدا نیز درباره این فرضیه هم‌رأی واتیمو است. دریدا در رساله‌ای با عنوان سوی دیگر - تأملاتی بر اروپای امروز تشخیص بنیادین فلسفی‌اش در باب رسانه‌ها را چنین صورت‌بندی کرده است: «هویت فرهنگی اروپا نمی‌تواند راه‌ها و شاه‌راه‌های انتقال و ارتباط و همین‌طور رسانه‌ای‌سازی (mediatization) را نادیده بگیرد. اما از سوی دیگر نمی‌تواند و نباید تن به مرکزیت قدرتی تمرکزگرا بدهد ... برای اینکه با ساختن مکان‌هایی برای اجماع آسان، مکان‌هایی برای اجماع عوام‌فریبانه و قابل خریدوفروش از طریق شبکه‌های رسانه‌ای بسیار بسیار سریع، سیار و فراگیر، که از هر مرزی هم به راحتی عبور می‌کنند، این عادی‌سازی می‌تواند باعث ایجاد ظرفیت فرهنگی در هر مکان و زمانی شود. ممکن است منجر به ایجاد مرکز هژمونی شود، مرکز یا ایستگاه قدرت (la central) یا مرکز رسانه (le central) امپراطوری جدید: ریموت کنترل چنان که یکی به انگلیسی برای تلویزیون گفته بود: فرمانده از راه دور همه‌جا حاضر و تقریباً بی‌واسطه و مطلق (دریدا، ۱۹۹۲، ص ۳۹ پانویس). آنچه که این تشخیص بیان می‌کند احساس دوگانه درونی‌ای است که به ساختار بنیادی فهم ما از خود و جهان مربوط می‌شود که به دنبال رسانه‌ای‌سازی فراگیر تجربه انسان از زمان پدیدار می‌گردد. از یک سو،

در اینجا شانس ناگزیر برای ساختن هویت فرهنگی اروپا نهفته است و از سوی دیگر خطر ایجاد «مرکز هژمونی» ای وجود دارد که ممکن است بدان حد برسد که تبدیل به مرکز رسانه‌ای امپراطوری جدید شود. تزی که این تفکرات در بر دارد، تزی که این تفکرات پایه گذاری کرده است، بیان می‌دارد که تغییرات تاریخی در اشکال ارتباطی و تکنولوژیک رسانه‌ای‌مان برای فلسفه زمان دریدا که در دهه شصت در اثر فلسفی متقدم و بسیار مهم‌اش با نام از نوشتارشناسی (Of Grammatology) بسط داده است، با معنا است. با پیشرفت اخیر روش‌های علمی بازبایی اطلاعات (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۱۰) دریدا برنامه‌ای برای تحلیل فلسفی - زمانی رسانه‌های مدرن ارتباط جمعی گشود (سندبوث و زیمرلی، ۱۹۹۴، سندبوث، ۱۹۹۶) که با بنیامین (۱۹۶۹) و هایدگر (۱۹۹۷، نک: سندبوث ۱۹۹۳) در نیمه اول قرن بیستم شکل گرفته بود و با اندرس (Anders) در دهه پنجاه (۱۹۵۶) و با مک‌لوهان در آغاز دهه شصت (۱۹۶۴) ادامه پیدا کرد. تز بنیادی دریدا در "از نوشتار شناسی" این است که شکل آوایی نوشتار (یعنی آنی که به مدل زبان گفتاری گرایش دارد) آنی که تا به امروز غرب را تعریف کرده است، فهم خاصی از زمان را دربردارد که آن را مفهوم "خطی‌گرا"ی (دریدا ۱۹۷۶، ص ۷۲) زمان (linearist concept of time) می‌نامد که حول زمان حضور شکل گرفته است.^۳

با این وصف، با گذر از اقتدار گونه آوایی نوشتار، که با تصور حضور مدلول در صدا همراه است، بر گونه نوشتار "غیرآوایی" (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۳) همان چیزی حاصل می‌شود که دریدا آن را «شالوده‌شکنی حضور» (deconstruction of presence) می‌نامد و هم‌چنین گذر به «زمانمندی غیرخطی شده» (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۸۷) حاصل می‌شود. دریدا در «از نوشتارشناسی» با توجه به این مطلب به ضرورت دست‌کشیدن از واژگان کلاسیک فلسفه مدرن زمان تأکید می‌کند: «مفاهیم حال، گذشته، و آینده و هر چیزی از مفاهیم زمان و تاریخ که متضمن نشانه‌ای از آنها باشد - مفهوم متافیزیکی زمان به طور کلی - نمی‌توانند چنانکه باید و شاید "رد" (trace) را توصیف کنند.» (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۶۷). استعاره‌های پیشنهادی "رد"، "تفاوت" (دیفرانس/différence) (دریدا، ۱۹۸۲، صص ۲۷-۳) تفکر شالوده‌شکنانه را حول موضوع زمان توانا می‌کند تا چگونگی زمان را در پی این شالوده‌شکنی حضور به تصور درآورد. اما هنوز دریدا نه در از نوشتارشناسی و نه در دیگر آثارش روشن نکرده است که نظریه‌ای درباره زمان که بر این پایه بنا شده باشد به چه شکل خواهد بود. از نظر دریدا علت این امر آن است که ساختار تفکر غیرخطی شده در باب زمان هم‌چنان ناپخته است، تنها می‌توان آن را به صورت سلیبی با توجه به روند شالوده‌شکنی در حال تکوین که در آثار دریدا، تا همین آخرین نوشته‌هایش، روی داده است، پیش‌بینی کرد (دریدا، ۱۹۹۳).

برعکس دریدا، رورتی تا به امروز خیلی گذری به موضوعات رسانه و فلسفه زمان پرداخته است. با این حال می‌توان سرمشق‌ها و رهنمون‌هایی برای یک نظریه عمل‌گرایانه زمان و رسانه از میان اشارات پراکنده رورتی در این باره یافت. رورتی در تأملاتش یک قدم هم از دریدا پیش‌تر رفته است. او در اثرش با نام فلسفه و آینه طبیعت (رورتی، ۱۹۸۰) از این تز دفاع می‌کند

که با پایان معرفت‌شناسی و با تغییر مسیر به سوی گونه‌ای هرمنوتیک عمل‌گرایانه، نه فقط واژگان کلاسیک زمانمندی کهنه و منسوخ شده‌اند بلکه همراه آن‌ها پرسش‌های فلسفی درباره زمان نیز منسوخ شده‌اند. او با این تز نه فقط جریان اصلی معرفت‌شناسی که به سنت فلسفی مدرن شکل داده است، بلکه شالوده‌شکنی‌گرایی نوشتارشناسانه (grammatological deconstructivism) دریدا را نیز هدف قرار داده است.

رورتی، دریدا و پیروانش را به خاطر زیاد حساب‌کردن روی بعد عمومی و سیاسی شالوده‌شکنی‌گرایی مورد انتقاد قرار می‌دهد (رورتی، ۱۹۹۶ و رورتی، ۱۹۹۸، مخصوصاً بی‌نوشت ۹۸). از نظر رورتی قدرت واقعی دریدا در نوشته‌های متأخرترش است. از نگاه رورتی، این قدرت در رهاکردن طرح استعلایی برای یک «نظریه رندانه» (ironist theory) (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۲)، که هم‌چنان محدود به از نوشتارشناسی است، و جایگزین کردن «کنایات شخصی» (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۲) برای شخصی کردن فلسفه با «تکیه به خیال‌پروری شخصی» است (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۵). در متن‌هایی مثل کارت پستال دریدا (دریدا، ۱۹۸۷)، رورتی مؤلف را به علت «جسارت دست کشیدن از تلاش برای یکی‌کردن حوزه‌های عمومی و خصوصی» (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۵) و هم‌چنین به جای آن فهمیدن منسجم فلسفه به مثابه پروژه‌ای برای خودآفرینی شخصی می‌ستاید. رورتی "از نوشتارشناسی" را به دلیل اینکه مرکزش مصروف تلاشی است - که در نقدش از متافیزیک خودش متافیزیکی باقی مانده است - که هدفش ایجاد نظریه‌ای "سلبی" درباره زمان به مثابه پدیده‌ای از رد و تفاوت (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۹۳) است، مورد انتقاد قرار داده است.

اشارات رورتی درباره رسانه را باید در یک چنین پیش‌زمینه‌ای فهمید. آنها براساس درسی که از پروست گرفته بنا شده‌اند: «رمان‌ها وسیله امن‌تری از نظریه هستند.» (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۰۷). از دید رورتی کارآمدی حاصل از روایتی رسانه‌ای اعم از «رمان، فیلم و یا برنامه تلویزیونی» از نظریه‌ای عمیق در باب رسانه که بر فلسفه زمان بنا شده باشد، بسیار مهم‌تر است. در این‌جا رورتی ابتدا به محتوا، یعنی به روایات انضمامی‌ای که از رسانه بدست می‌آید، توجه می‌کند. آنها می‌توانند به ما این امکان را بدهند که بیشتر در روندی شرکت کنیم که در آن دیگر افراد بشر را به جای یکی از "آنها" به صورت یکی از "خودمان" ببینیم (رورتی، ۱۹۸۹، ص xvi). از نظر رورتی وظیفه اصلی رسانه این است که به مردمی که با واژگان متفاوتی بزرگ شده‌اند این امکان را بدهد که از طریق رسانه واژگان‌شان را در هم بیافند (رک: ولش، ۱۹۹۶).

تحلیل‌های فلسفی دریدا در باب نتایج مهمی که تکنولوژی‌های رسانه‌ای می‌توانند در ساختار بنیادی زمانمندی انسان ایجاد کنند، در نظر رورتی، کارهایی عبث‌اند که محکوم به شکست هستند. در مقابل باید با رورتی موافق بود که هرمنوتیک فلسفی دقیقی که در نوشتارشناسی ترسیم شده است نوعی فلسفه استعلایی تاریخی است. به هر حال رورتی نمی‌تواند منکر توجه به فرم‌های موقتی (temporal forms) و ساختارهای دقیقی شود که خودبه‌خود در تکنولوژی‌های راه دور در برخورد میان انسان و ماشین ایجاد می‌شوند. این ساختارها و فرم‌های زمانمند

عامل مهمی هستند که باید هنگام داوری درباره همبستگی محرک تأثیراتی که می‌تواند حاصل رسانه‌های الکترونیکی باشند، مدنظر قرار بگیرند. در این تأمل سعی می‌کنیم که هر دو جنبه را - محتوا که به وسیله‌ی رورتی برجسته شده است و جنبه فرمال که به وسیله دریدا در کانون قرار گرفته است - در نگاهی به اینترنت در کنار هم قرار دهیم.

زمانمندی رسانه در اینترنت

در سال ۱۹۹۵ جامعه‌شناس آمریکایی کامپیوتر، شری ترکل کتابی به نام زندگی بر صفحه‌های نمایشگر: هویت در عصر اینترنت (Life on the Screen: Identity in the Age of the Internet) نوشت که امروزه تحقیقی کلاسیک درباره اینترنت در حوزه علوم انسانی به شمار می‌آید. او در این کتاب از تز جالب توجهی دفاع می‌کند که بر پایه آن انبوهی از روابطی که دریدا و دیگر فلاسفه پست‌مدرن در دهه‌های شصت و هفتاد با زبانی رازآمیز به صورت نظریه مطرح کردند، در سایه وضعیت انضمامی تجربه در اینترنت در دسترس قرار گرفته‌اند. ترکل ارتباط کامپیوتری اینترنت را با توجه به این پس‌زمینه، تجربه‌ای توصیف می‌کند که از طریق آن اندیشه دریدا "زمینی" می‌شود (ترکل، ۱۹۹۵، ص ۱۷). جرج لندلو و جی دیوید بالتر نیز در دهه هشتاد در بررسی‌شان در مورد ساختار فرامتنی بنیادین متنیت الکترونیکی (the basic hyper textual structures of electronic textuality) که در کامپیوترهای منفرد (stand-alone) (فاقد ارتباط شبکه‌ای) استفاده می‌شود به نتایج مشابهی رسیده بودند. لندلو در کتابش فرامتن: همگرایی نظریه انتقادی معاصر و تکنولوژی تأکید می‌کند: «آنچه که دریدا و دیگر نظریه‌پردازان انتقادی آن را به عنوان بخشی از ادعایی در باب زبان، که به نظر می‌رسید مبالغه‌آمیز باشد، توصیف می‌کردند تبدیل به توصیفی دقیق از اقتصاد جدید خواندن و نوشتن در شکل‌های مجازی الکترونیکی شده است.» (لندلو ، ۱۹۹۲، ص ۸). بالتر در کتاب فضای نوشتن: کامپیوتر، فرامتن و تاریخ نوشتار می‌گوید که «رسانه الکترونیکی آنچه را که دریدا به زحمت در [فرم] چاپی توصیف کرده، می‌تواند به نمایش بگذارد.» (بالتر، ۱۹۹۱، ص ۱۶۶)

پیش‌زمینه دیدی که ترکل، لندلو و بالتر از آن دفاع می‌کنند - دیدی که ایده‌های بنیادی فلسفه پست‌مدرن خود را در اینترنت به صورت فعالیت‌های ارتباطی انضمامی نشان می‌دهند - می‌تواند با توجه به شالوده‌شکنی نوشتارشناسانه مفهوم خطی زمان به وسیله دریدا روشن‌تر شود. تز راهنما در انجامش این است که بحث‌های عمل‌گرایانه که به وسیله رورتی بر ضد دریدا اقامه شده است، در چشم‌انداز اینترنت تناسب بیشتری می‌یابد (سندبوث، ۱۹۹۸ C). آنچه که در رسانه کتاب چاپی نیاز به شالوده‌شکنی فلسفی دارد، به کمک تغییری اتفاقی در ساختار رسانه تبدیل به تجربه روزمره عمل‌گرایانه می‌شود. همبستگی محرک تأثیرات نشانه‌شناختی شبکه‌ای ساختارهای اینترنت در پرتو ظهور واقعی "جماعات مجازی" (راین‌گلد، ۱۹۹۴) آشکار می‌شود. اما در ابتدا تنها محتوا (content) نیست که منجر به همبستگی می‌شود. در نتیجه دریدا تا حدودی در مقابل رورتی باقی می‌ماند. داشتن این شانس که وضعیت‌های حضور را جمعی معین کنند، انسان‌ها را

کنار هم قرار می‌دهد. پتانسیل عملی و جالب توجه اینترنت که هم‌اکنون به آن خواهیم پرداخت این است که با تهیه پیش‌نیازهای فنی و صوری برای تعیین وضعیت‌های حضور، فرم‌های مشخصاً عمل‌گرایانه زمانمندی را ممکن می‌سازد.

رابط گرافیکی کاربران (graphical user interface) در شبکه‌ی جهانی ارتباطی (WWW)، امروز نقش اصلی را در اینترنت ایفا می‌کند. سرویس‌های قدیمی‌تر اینترنت از این طریق تشخیص داده می‌شوند. در میان برنامه‌های کاربردی، سرویس‌هایی هستند که از پست الکترونیکی و گفتگو، اخبار شبکه‌ای و لیست پستی شروع می‌شود و تا IRC و MUD^۴ و MOO^۵ ادامه می‌یابد. نکته مشترک تمام‌شان این است که برعکس شبکه جهانی ارتباطی فرامتنی، همه‌شان تنها بر اساس مدل خطی متنیت شکل گرفته‌اند. تغییرات در فعالیت‌های ما که با نشانه سروکار دارد و مربوط به فلسفه زمان و رسانه می‌شوند، می‌توانند در استفاده از این سرویس‌های ساده فهمیده شوند. با استفاده از سه تا از مهم‌ترین ارتباطات همزمان به عنوان مثال - IRC, MUD, MOO - نتیجه تغییرات نشان داده خواهد شد.

در IRC، MUD، MOO ها نوشتن به عنوان رسانه ارتباط مستقیم همزمان میان دو یا چند نفر هم صحبت عمل می‌کند که از نظر جسمانی از هم دور هستند و قاعدتاً هیچ‌گاه یکدیگر را نمی‌بینند. بی‌نامی مخصوص رسانه متنی کتاب در شبه بی‌نامی "گفتگوی آن‌لاین" با تعامل همزمان و حضور بی‌واسطه هم صحبت‌ها که به زبان گفتاری در ارتباط رودررو شکل می‌دهد، تا یک جاهایی در ارتباط است. اشکال کامپیوتر-محور ارتباط که پیش‌تر به عنوان معیار تمایزی در تشخیص زبان و نوشتار به کار می‌رفت، به مشکل برمی‌خورند. انتقال میان زبان و نوشتار سیال می‌شود. تمایز سنتی زبان گفتار به عنوان رسانه‌ای حضوری به وسیله آنچه که می‌شود آن را - با پذیرفتن اصطلاح هوسرل - «حضور حاضر شده»^۶ شرکت کنندگان در گفتگوی «چَت آن‌لاین» بنامیم، سست می‌شود. این به مشخصات شکل حضور از راه دور در اینترنت دلالت می‌کند، یعنی حالتی از حضور مجازی در غیاب حضور جسمانی واقعی؛ این به هیچ عنوان موجد بی‌واسطه حضورشان در محیط چت نیست. این اجرای در نوشتن گفتگو است که در آن زبان به جای گفته شدن نوشته می‌شود، که می‌توان آن را گرایش به نوشتاری کردن (scriptualization) زبان نامید.

در برابر این، پدیده‌ی موازی‌ای هست که آن گرایش به گفتن نوشتار است. رسانه نوشتن که برای انتشار کتاب تکنولوژی رایجی است، تعامل بی‌واسطه میان فرستنده و گیرنده پیام را شامل نمی‌شود. در مقابل، اینترنت این امکان را فراهم می‌کند که نوشتن به صورت رسانه‌ای که تغییر دائم وضعیت گیرنده و فرستنده را در حالتی به انعطاف‌پذیری صحبت شفاهی امکان‌پذیر می‌کند، مورد استفاده قرار گیرد.

طبیعت همانند هر دو گرایش تبدیلی - گرایش به نوشتاری کردن زبان و گرایش به گفتن نوشتار - نشان‌گر آن است که هر دو مورد مذکور چه زبان گفتاری و چه نوشتار تغییر می‌کنند. در چت آن‌لاین حالت ارتباطی زبان گفتاری از رسانه شفاهی، جدا شده و در رسانه نوشتاری

جا می‌افتد. حالت‌های ویژه کلمات گفتاری به صورت نشانه نشانه ظاهر می‌شوند؛ یعنی نشانه در حال حاضر نوشته شده نشانه گفته شده.

در مقابل، نوشتار [نیز] از ویژگی‌های نوعی زبان نوشتار جدا می‌شود. در چت آن لاین نوشتار به شکل مدلی تعاملی و مستقر در متن در می‌آید، شکلی از نوشتار که بسیار شبیه به زبان گفتاری عمل می‌کند. این بدان معناست که دیگر کلمات نوشته شده به خاطر اینکه نشانه (نوشته شده) نشانه‌ای اصیل هستند، بد برداشت نمی‌شوند - با دانستن اینکه آن دیگری هم خودش دیگر نشانه‌سان (sign-like) نیست - بلکه کلمه نوشته شده به عنوان نشانه نشانه نشانه فهمیده می‌شود، یعنی بخشی از روند پایان‌ناپذیر نشانه‌شناختی (unending semiotic process) ای که به پایانی نسبی و عمل‌گرایانه منتهی می‌شود.^۸ نتیجه این دو گرایش این است که فهم ما از آنچه «زبان» (گفتاری) و «نوشتار» می‌نامیم به تمرکززدایی تن می‌دهد که نشان از این دارد که تا چه حد مفاهیم پیشین ما برای این دو تحت تأثیر وضعیت‌های ممکن رسانه شکل گرفته است.

از طریق این تمرکززدایی دوگانه زبان و نوشتار که در اینترنت رخ می‌دهد، تکنولوژی رسانه مبنای نوشتارشناسانه‌ای برای زمان‌مندی غیرخطی شده ایجاد می‌کند. از دید دریدا (برخلاف گفته کانت) مکان و زمان شکل‌های پیشینی شهود (a priori forms of intuition) نیستند که نظام نشانه‌های تجربی را به صورت استعلایی پایه‌گذاری می‌کنند. آن‌ها بیش‌تر تأثیرات ساختاری هستند که به صورت نوشتارشناسانه قابل توصیف است. به گفته دریدا: «خاستگاه تجربه مکان و زمان، این شکل نوشتن تفاوت (difference) و این بافت رد (trace) اجازه می‌دهد که تفاوت میان مکان و زمان به روشنی بیان شود و به روشنی در یگانگی یک تجربه پدیدار شود» (دریدا، ۱۹۷۶، ص ۶۵ پانویس).

آن چیزی که دریدا آن را گنگ و شبه استعلایی تحت عنوان «بافت رد» (fabric of the trace) شرح می‌دهد با تجربه ما از زمان در وضعیت‌های رسانه‌ای اینترنت به عنوان فعالیت انضمامی استفاده اصلاح شده نشانه و دگرگونی نسبی، برخورد دارد. به جای قالب سلسه‌مراتبی بازنمایی - که در آن هم‌نشینی نشانه با حضور شفاف مدلول در مرکز [توجه] قرار دارد - در اینترنت در شبکه‌ای از حاضرشدگی‌های (appresences) عمل‌گرایانه و روابط متقابل نشانه‌شناختی قرار می‌گیرد. برخوردهای (متقابل) موقتی این حاضر شدگی‌ها، دیگر در افق نظری بازنمایی رخ نمی‌نماید بلکه منتهی به پیش‌زمینه عمل‌گرایانه اعمال انجام شده انضمامی می‌شود. این گذار از زمانمندی نظری بازنمایی به سوی عمل‌گرایی زمانمند اعمال نشانه‌شناختی است که امضای (signature) رسانه اینترنت را متمایز می‌کند.

این مسئله حاوی چه معنایی برای تجربه متعین کاربران اینترنت است؟ برای پاسخ به این سؤال خوب است که وضعیت‌های زمانمندی را که در استفاده از اینترنت عملی می‌شوند با قالب‌های زمانمند که در استفاده از تلویزیون برای ما آشنا می‌نمایند مقایسه کنیم. تلویزیون برای بینندگان از پیش سیر خطی ثابت زمانی‌ای را معین می‌کند (زمان‌بندی) اما تنظیم موقت دیدارها در MUD ها و MOO ها از طریق قرار و مدارهای شخصی بین کاربران صورت می‌گیرد.

در این جا هم مطمئناً قواعدی به وجود می‌آیند که خود را تحمیل می‌کنند. اما این قواعد همان قرارومدارهایی هستند که خود شما می‌گذارید که می‌توانند به موضوع و هدف روابط و بحث در اجتماعات مجازی در اینترنت تبدیل شوند. به جای حضوری از پیش تعیین شده که به وسیله رسانه تلویزیون به بینندگان منفعلش تحمیل می‌شود، در سرویس‌های ارتباطی اینترنت، جایی که کاربران هویتشان را بر مبنای تعامل نوشتاری در پس‌زمینه برنامه‌های مشترک برای آینده شکل می‌دهند، زمان‌های حضور به صورت جمعی شکل می‌گیرد.

به علاوه، در محیط مجازی دنیاها متن‌محور، کاربران این شانس را دارند که توصیف روایی فضای مجازی را که در آن همراه با دیگر شرکت‌کنندگان حرکت می‌کنند، ابداع و برنامه‌ریزی کنند. فضا دیگر، موجودی از پیش تعیین شده نیست که صرفاً منفعلانه در آن حرکت کنید و در هر صورت هیچ تأثیری بر آن نداشته باشید. بلکه تبدیل به دست‌ساخته بشری می‌شود که آگاهانه ساخته شده و هنرمندانه به اجرا درآمده است. زمان‌هایی که در آن‌ها روایات خاص به وقوع می‌پیوندند همراه با فضاهای پیرامونی که کاربران آن‌لاین در آن‌ها حرکت می‌کنند، نیز به وسیله خود شرکت‌کنندگان اجرا می‌شوند (stage). مکانمندی مجازی ویژه MUD ها و MOO ها با زمانمندی ویژه‌شان همراه است. برعکس بینندگان تلویزیون و استفاده‌کنندگان بازی‌های کامپیوتر که برای کامپیوترهای منفرد طراحی شده‌اند، اهالی جهان‌های ارتباطی متن‌محور MUD و MOO مجبور به پذیرش شبیه‌سازی از پیش تعیین شده زمان و مکان نیستند بلکه زمان و مکان را به صورت ساخته‌های خلاقانه و شکل‌پذیر روایت خودشان و تخیل جمعی (corporate imagination) تجربه می‌کنند. در MUD ها و MOO ها زمان و مکان اجرا می‌شوند. شرکت‌کنندگان که حق برنامه‌ریزی دارند و از آن استفاده می‌کنند، طراحان و دراماتورژیست‌های تأثیری مجازی می‌شوند که بر صحنه الکترونیکی‌اش ساختار مکان- زمان محور ادراک ما از خود تبدیل به موضوعی برای اجرا می‌شود (سندبوث، ۱۹۹۸ b).

طبیعت تفسیری فهم روزمره ما از خودمان و جهان و همین‌طور طبیعت مصنوع «روش‌های جهان‌سازی» (ways of worldmaking) (گودمن، ۱۹۸۷) ما از این طریق برای همه ساده و تجربه‌پذیر می‌شود. در آنجا وجه روشنگر و بسیار مهم فرم‌های تعاملی و نوشتار محور ارتباط شبکه‌ای قرار دارد. در نوشتار تعاملی MUD ها و MOO ها روابط ما با نشانه‌ها، خود را به صورت فعالیتی نشان می‌دهند که نه با بازنمایی واقعیت فوق‌نشانه‌شناختی بلکه با کنش سازنده در و از طریق نشانه‌ها سروکار دارد. تا این حد می‌توان در معنای عمل‌گرایانه و انضمامی گفت که در اینترنت واقعیت تبدیل می‌شود به برهم‌کنش دال‌ها و شبکه‌متنی از نشانه‌های دوگانه - ارجاع که معنایشان دیگر به برون‌بود بی‌نشانه اشاره نمی‌کند، ولی خود را به صورت بین‌الذهانی (intersubjectively) در وجه انضمامی برهم‌کنش‌ها می‌سازد.

فلسفه رسانه

با توجه به این پس‌زمینه، بالاخره می‌توانیم دوباره به رورتی بپردازیم. رورتی پیشنهاد می‌کند

که رسانه را به صورت شکل‌های ادبی روایت در نظر بگیریم که از طریق «داستان‌های اندوهناک و احساسی‌شان» (رورتی، ۱۹۹۳، ص ۱۱۸ پانویس) موجد همبستگی هستند. رورتی امیدوارست که به کمک رسانه و بوسیله به هم پیوستن از طریق وصله‌های ریز و (...) به یاد داشتن هزاران شباهت، بتوانیم گروه‌های مردم را که در فرهنگ‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی پرورش یافته‌اند و نظرات مختلفی دارند، کنار هم قرار دهیم. این ناکجاآباد (utopia)، که پیشرفت اخلاقی را به معنای افزایش توجه و پذیرش نیازهای توده انسانی رو به فزونی و اشیاء در نظر می‌گیرد، می‌تواند مستقیماً به فعالیت‌های ارتباطی میان فرهنگی مرتبط باشد که از ویژگی‌های جماعات مجازی در اینترنت است.

پیر لوی فیلسوف فرانسوی فرارسانه در کتابش هوش جمعی: پیدایش جهان بشری در فضای سایبر (Collective Intelligence: Mankind's Emerging World in Cyberspace) اینترنت را «آفرینش رسانه جدید ارتباط، فکر و عمل» (لوی، ۱۹۹۷، XX) می‌خواند که «ما را قادر می‌سازد تا دسته جمعی فکر کنیم و درباره راه‌حل‌های فوری و عملی مسائل پیچیده‌ای که با آنها روبرو هستیم به تبادل نظر بپردازیم.» (لوی، ۱۹۹۷، XXVII). لوی این نظرش را بر منظر اجتماعی اینترنت پایه‌گذاری کرده است که پیش‌تر در سال ۱۹۶۸ به وسیله سران سازمان پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته آمریکا (ARPA) صورت‌بندی شده بود. دو سرپرست ARPA با نگاه به «جماعات تعاملی آن‌لاین» آینده نوشته بودند: «در اغلب حوزه‌ها، آن‌ها [جماعات تعاملی آن‌لاین] شامل افرادی خواهند بود که از نظر مکان دور از هم هستند (...). آن‌ها جماعتی خواهند بود که نه بر اساس مکان مشترک بلکه بر اساس علائق مشترک پدید آمده‌اند. (...) زندگی افراد آن‌لاین بسیار شادتر خواهد بود زیرا این انسان‌ها برای ارتباط برقرار کردن اشخاص را نه بر اساس هم‌جواری اتفاقی بلکه بر اساس اهداف و علائق مشترک انتخاب خواهند کرد.» (لیکلیدر و تیلور، ۱۹۶۸ پانویس). این عبارت نشان می‌دهد که در پس‌زمینه‌ی نظامی ARPANET که توسط وزارت دفاع گسترش یافت و بعد اینترنت نیز در پی آن ایجاد شد، بُعد اجتماعی شبکه نقش اصلی را ایفا می‌کرد.

چشم‌اندازی که در تأملات لوی، لیکلیدر و تیلور در باره وجهی از اینترنت که به شکل‌گیری جماعات فراجغرافیایی و همبستگی فرافرنگی می‌انجامد، ابتدا تنها بر پایه محتوا شکل نگرفته بلکه نتیجه این واقعیت‌اند که شبکه‌های تعاملی موجد فرم‌هایی از ارتباط هستند که پیدایش جماعات عرضی و سلیقه‌محور را آسان می‌کنند. در IRC ها، MUD ها و MOO ها این امکان هست که افراد از نظر زمانی و مکانی دور از هم باشند، یعنی در جهان‌های متفاوتی زندگی کنند، ولی در جهان مجازی مشترکی زندگی کنند که مختصات بنیادی زمانی و مکانی‌اش را آن‌ها در روند مباحثه با یکدیگر ساخته‌اند. وجه روشن‌گر تعامل ارتباط شبکه‌ای که پیش از این به آن اشاره شد - می‌تواند ما را از طبیعت تفسیری (interpretive) و ساختگی فهم هرروزینه ما از خودمان و جهان آگاه کند - نقش مهمی در این دارد. [تلاش] برای شناخت خصلت مکانی حتی عمیق‌ترین اعتقادات مان معرف بنیادی مهم برای گفتگوی فرافرنگی (transcultural) است که دقیقاً مربوط به درهم‌بافی اعتقادات مکانی خاستگاهی متفاوت با خاستگاهی دیگر است.

رورتی پیش‌زمینه فلسفی‌ای که جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و روشنگرانه‌ی رسانه جدید را آشکار می‌کند، بررسی نکرده است زیرا بررسی‌های رورتی تا به امروز هم‌چنان به رسانه‌های ارتباط جمعی کلاسیک - رمان، فیلم، برنامه‌های تلویزیونی (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۱۷۱) محدود مانده است. علت این است که رورتی حوزه عمومی - سیاسی رسانه را از واژگان رازآمیز (یا پیچیده) فلسفی دور نگه داشته است. از دید او، واژگان فلسفی باید به عنوان پروژه خصوصی خودآفرینی مؤلف‌شان فهمیده شوند و صرفاً اجازه دارند که در رابطه‌شان با فهم عمومی بیان شوند. اگر این واژگان میان مردم عادی رواج یابند، که این به نظر رورتی در مواردی استثنائی کاملاً امکان‌پذیر است، "در طولانی مدت" (رورتی، ۱۹۹۳، ۴۴۵) روی می‌دهد یعنی در گستره پیشرفت‌های تاریخی که در مقیاس قرن اندازه‌گیری می‌شوند (همین‌طور نک: رورتی، ۱۹۹۱، ص ۷۲ پانویس).

در عصر تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای، این ارزیابی محافظه‌کارانه از دلالت و معنای فلسفه باید مورد بازبینی قرار گیرد. توازی و همسانی میان "نوشتار شناسی" دریدا و دگرگونی‌های در جریان اینترنت، تا اندازه‌ای، روشن کرده است که «روند فعالیت‌های مختلف زبان شناختی اروپایی با سرعتی رو به فزونی» (رورتی، ۱۹۸۹، ص ۷)، که رورتی هم در فصل یک کتابش تصادف، ریشخند، همبستگی به آن پرداخته است، نیز منجر به تغییرات بسیار سریع‌تر و ریشه‌ای‌تر در بستر فلسفی فهم همگانی خواهد شد که رورتی آمادگی پذیرش آنها را ندارد. به این دلیل، اشارات رورتی که در آنها «موضوعات رازآمیزی که دریدا دل‌مشغول آنهاست (یعنی تقدم گفتار بر نوشتار)» (رورتی، ۱۹۹۵، ۴۴۰) می‌نامد و «ارتباطی با (حداقل آن‌چنان که امروز می‌بینم) زندگی عمومی ندارد»^۱، نیاز به بازبینی دارد. جملاتی از این دست از دلالت فلسفی و رسانه‌ای حاصل تأملات دریدا در پس‌زمینه‌ی تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی غفلت می‌کند (نک اولمر، ۱۹۸۵). خوانش رسانه‌ای - عمل‌گرایانه نوشتارشناسی می‌تواند کمک کند که با تأثیر متقابل میان گسترش و پرورش واژگان فلسفی، ایجاد تکنولوژی جدید، فرم‌های جدید زمانمندی و راه‌های جدید جهان‌سازی در زمانی نسبتاً کوتاه آشنا شویم. آنگاه است که آشکار می‌شود که موضوعات سیاست رسانه ابعاد ناب فلسفی دارند و این که نظریه‌های فلسفی در باب رسانه وجوه سیاسی دارند. این روابط نیاز به تحلیل متفاوتی دارند که فراتر از نقد فرهنگی فرجام‌شناختی پساتاریخی رسانه و عقب‌نشینی فلسفه به قلمرو رشته‌ای خصوصی که صرفاً در پی خودآفرینی شخصی است، باشد. برعکس این‌ها آنچه لازم است تعامل فعال میان فلسفه رسانه و سیاست رسانه در عصر اینترنت است که با کمک یکدیگر منتقدانه تکنولوژی‌های جدید را تعریف کنند. تعاملی فعال از این دست در وضعیت رو به فزونی تجاری‌سازی تکنولوژی‌های جدید حائز اهمیت ویژه‌ای خواهد بود. به‌واسطه تجاری‌سازی ناندیشیده شبکه‌های تعاملی این خطر وجود دارد که فرصت‌های برساخته اینترنت تبدیل به مخاطرات شوند (سندبوث، ۱۹۹۸، d).

پی نوشتها:

۱. مایک سندبوث (Mike Sandbothe) استاد گروه فلسفه در دانشگاه فردریش شیلر است. علایق او و زمینه‌های تحقیقاتش بیشتر حول ابعاد و جوانب اخلاقی و فلسفی ارتباطات کامپیوتری - رسانه‌ای، مطالعات رسانه‌ای، پراگماتیسم، زیبایی‌شناسی، فلسفه زمان و فلسفه علم است. از آثار او می‌توان به فلسفه رسانه پراگماتیک اشاره کرد.

۲. مفهوم پست‌مدرنیته در این‌جا و در ادامه به معنای «مدرنیته پست‌مدرن» که توسط ولفگانگ و لث پرورش داده شده بکار رفته است (نک و لث ۱۹۸۸، ۱۹۸۷؛ و لث، سندبوث، ۱۹۹۷).
۳. در اینجا تعریف نوشتارشناسانه دریدا را از حضور به عنوان «ذات فرمال (صوری) مدلول» ببینید: دریدا، ۱۹۷۶، ص ۱۸.
۴. برنامه کامپیوتر که بر روی اینترنت اجرا می‌شود و به کاربران متعدد اجازه می‌دهد که در واقعیت مجازی نقش بازی کنند. م.
۵. MUD Object Oriented م.
۶. برای تحلیل فلسفی رسانه که به شبکه جهانی ارتباطات فرامتنی هم می‌پردازد؛ نگاه کنید به: سندبوث، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷.
۷. مفهوم حاضرشدگی برداشت آزادی است از مفهوم «به حضور آوری» (appresentation) که توسط هوسرل ساخته شده. آنچه که حضور حاضرشده» می‌نامیم شکلی از مشخصه حضور از راه دور در اینترنت است، یعنی حالتی از حضور مجازی که بر پایه غیاب حضور واقعی و فیزیکی است. «حضور حاضرشده» با تعویق دائم حضور فیزیکی تعریف می‌شود؛ یعنی توسط همیشه هم-حاضر بودنش در حالت حاضرشدگی ولی هیچ‌گاه به معنای اصیل حضور حاضر نیست.
۸. بنابراین در رسانه اینترنت گسترش فراگیر و درونی آشکار و عیان می‌شود یعنی آنچه که جوزف سایمون، در پی دریدا، در اثرش فلسفه نشانه (سایمون ۱۹۹۵) پرورش داده است و آن را از نظر تاریخی در چارچوب «روند وارونه‌سازی» (سایمون) تفکر نشانه‌شناختی فلسفه غرب قرار داده است.
۹. رورتی ۱۹۹۵، ص ۴۴۸. هم‌چنین نک: رورتی، ۱۹۹۸، ص ۸۸، پانوش ۷، جایی که رورتی تأکید می‌کند که «این اشتباه است که فکر کنیم دریدا و یا هرکس دیگری که مسائل مربوط به طبیعت متنیست و یا نوشتار را که در سنت نادیده گرفته شده است، تشخیص داده‌اند.»

منابع و مأخذ:

- Anders, G. (1956). *Die Antiquiertheit des Menschen. Über die Seele im Zeitalter der zweiten industriellen Revolution* (vol. 1). Munich: Beck.
- Baert, P. (Ed.). (1999, forthcoming). *Time in modern intellectual thought*. Amsterdam, New York: Elsevier.
- Baumgartner, H. (Ed.). (1993). *Das Rätsel der Zeit. Philosophische Analysen*. Freiburg, Munich: Alber.
- Benjamin, W. (1969). *The work of art in the age of mechanical reproduction*, in: Benjamin, *Illuminations* (pp. 217-251). New York: Schocken Books. [French original in: *Zeitschrift für Sozialforschung*, vol. 5/1, 1936, pp. 40-68].
- Bolter, J. D. (1991). *Writing space: The computer, hypertext, and the history of writing*. Hillsdale, N.J., and London: Lawrence Erlbaum Associates.
- Derrida, J. (1976). *Of grammatology*. Baltimore: John Hopkins University Press
- Derrida, J. (1982). *Margins of philosophy*. New York, London: Harvester.
- Derrida, J. (1987). *The post card: From Socrates to Freud and beyond*. Chicago: University of Chicago Press.
- Derrida, J. (1992). *The other heading: Reflections on today's Europe*. Bloomington, Indianapolis: Indiana University Press.
- Derrida, J. (1993). *Given Time : I. Counterfeit Money*. Chicago: University of Chicago Press.
- Gimmler, A., Sandbothe, M., & Zimmerli, W. Ch. (Eds.). (1997). *Die Wiederentdeckung der Zeit. Analysen-Reflexionen-Konzepte*. Darmstadt: Primus-Verlag and Wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Goodman, N. (1978). *Ways of worldmaking*. Hassocks: Harvester.
- Griffin, D. R. (Ed.). (1986). *Physics and the ultimate significance of time: Bohm, Prigogine, and process philosophy*. New York: State University of New York Press.
- Heidegger, M. (1977). *The question concerning technology*. In *The question concerning technology, and other essays*. New York, London: Harper and Row.
- Krohn, W., Küppers, G., & Nowotny, H. (Eds.). (1990). *Selforganization: Portrait of a scientific revolution*. Dordrecht/Boston/London: Kluwer Academic Publishers.
- Landow, G. P. (1992). *Hypertext: The convergence of contemporary critical theory and technology*. Baltimore/London: John Hopkins University Press.

- Le Poidevin, R., & McBeath, M. (1993). *The philosophy of time*. Oxford: Oxford University Press.
- Lévy, P. (1997). *Collective intelligence: Mankind's emerging world in cyberspace*. New York and London: Plenum Press.
- Licklider, J.C.R., & Taylor, R. W. (1968). The computer as a communication device. *Science & Technology*, 76, 21-31.
- Lübbe, H. (1992). *Im Zug der Zeit. Verkürzter Aufenthalt in der Gegenwart*. Berlin/Heidelberg/New York: Springer.
- McLuhan, M. (1964). *Understanding media: The extensions of man*. New York: McGraw Hill.
- Musil, R. (1954). *The man without qualities*, vol. II(2), London, Secker and Warburg (German original first published: Berlin, 1930-1933).
- Prigogine, I. (1973). Time, irreversibility and structure. In J. Mehra (Ed.), *Physicist's conception of nature*. Dordrecht/Boston: D. Reidel Pub.
- Prigogine, I. (1983). *Order out of chaos: Man's new dialogue with nature*. New York: Bantam Books.
- Prigogine, I. (1988). *Vom Sein zum Werden. Zeit und Komplexität in den Naturwissenschaften*. Munich: Piper.
- Prigogine, I. (1997). *The end of certainty: Time, chaos, and the new laws of nature*. New York: Free Press.
- Prigogine, I. & Stengers I. (1981). *Dialog mit der Natur: Neue Wege naturwissenschaftlichen Denkens*. Munich: Piper.
- Prigogine, I. & Stengers I. (1988). *Entre le temps et l'éternité*. Paris: Fayard.
- Rheingold, H. (1994). *The virtual community: Homesteading on the electronic frontier*. New York: Harper Perennial.
- Rorty, R. (1980). *Philosophy and the mirror of nature*. Oxford: Blackwell.
- Rorty, R. (1989). *Contingency, irony, and solidarity*. Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Rorty, R. (1991). *Essays on Heidegger and others, Philosophical Papers*, vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rorty, R. (1993b). Putnam and the relativist menace. *The Journal of Philosophy*, XC,(9), 443-461.
- Rorty, R. (1993c). Human rights, rationality, and sentimentality. In S Shute & S. Hurley (Eds.), *On human rights: The Oxford Amnesty lectures 1993*, (pp. 111-134). New York: Basic Books.
- Rorty, R. (1994a). *Hoffnung statt Erkenntnis. Eine Einführung in die pragmatische Philosophie*. Vienna: Passagen.
- Rorty, R. (1995a). Habermas, Derrida, and the functions of philosophy. *Revue internationale de philosophie*, 49(194), 437-459.
- Rorty, R. (1995b). Philosophy and the future. In H.J. Saatkamp (Ed.), *Rorty and pragmatism*. Nashville and London: Vanderbilt University Press.
- Rorty, R. (1996). Remarks on deconstruction and pragmatism. In C. Mouffe (Ed.), *Deconstruction and pragmatism* (pp. 13-18). London and New York: Routledge.
- Rorty, R. (1998). *Achieving our country: Leftist thought in twentieth-century America*. Cambridge/London: Harvard University Press.
- Sandbothe, M. (1993). Zeit und Medien. Postmoderne Medientheorien im Spannungsfeld von Heideggers 'Sein und Zeit'. *Medien und Zeit. Forum für historische Kommunikationsforschung*, 8(2), 14-20.
- Sandbothe, M. (1996a). Mediale Zeiten. Zur Veränderung unserer Zeiterfahrung durch die elektronischen Medien. In E. Hammel (Ed.), *Synthetische Welten. Kunst, Künstlichkeit und Kommunikationsmedien* (pp. 133-156). Essen, Blaue Eule.
- Sandbothe, M. (1996b). Interactivity-hypertextuality-transversality. A media-philosophical analysis of the Internet. Online. Available: http://www.uni-jena.de/ms/tele/e_top.html. (German version in *Mythos Internet*, eds. Stefan Münker and Alexander Rösler, Frankfurt a.M., Suhrkamp, 1997, pp. 56-82).
- Sandbothe, M. (1997). Transversale Medienwelten. Philosophische Überlegungen zum Internet. In G. Vattimo & W. Welsch (Eds.), *Medien-Welten-Wirklichkeiten* (pp. 59-84). Munich: Fink. (Also available: http://comserv.urz.uni-magdeburg.de/~wiew/html/dgfe_seite.html).

- Sandbothe, M. (1998a). Die Verzeitlichung der Zeit. Grundtendenzen der modernen Zeitdebatte in Philosophie und Wissenschaft, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt; on-line preprint of english version available: <http://www.uni-jena.de/ms/tot>.
- Sandbothe, M. (1998b). Theatrale Aspekte des Internet. Prolegomena zu einer zeichentheoretischen Analyse theatraler Textualität. In: Inszenierungsgesellschaft. Ein einführendes Handbuch, ed. Herbert Willems und Martin Jurga, Opladen, Westdeutscher Verlag, 1998, pp. 583-595; available <http://www.uni-jena.de/ms/theatral.html>.
- Sandbothe, M. (1998c): Pragmatic Media Philosophy and the Internet. Available: <http://www.uni-jena.de/ms/pi> (short version: <http://www.uni-jena.de/ms/PragMed.html>).
- Sandbothe, M. (1998d): Das Internet als Massenmedium. Neue Anforderungen an Medienethik und Medienkompetenz. In C. Flatz, S. Riedmann, and M. Kroell (Eds.), Rassismus im virtuellen Raum (pp. 49-66). Hamburg: Argument-Verlag. Available: <http://www.uni-jena.de/ms/massmed.html>.
- Sandbothe, M. (1999): The temporalization of time in modern philosophy. In P. Baert (Ed.), Time in modern intellectual thought. Amsterdam/New York, Elsevier. Available: http://www.uni-jena.de/ms/ms_time.html.
- Sandbothe, M. / Zimmerli, W. Ch. (eds.) (1994): Zeit-Medien-Wahrnehmung, Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Simon, J. (1995). Philosophy of the sign. Albany: State University of New York Press.
- Turkle, S. (1995). Life on the screen: Identity in the age of the Internet. New York: Simon & Schuster.
- Ulmer, G. L. (1985). Applied grammatology: Post(e) pedagogy from Jacques Derrida to Joseph Beuys. Baltimore and London: John Hopkins University Press.
- Vattimo, G. (1992). The transparent society. Cambridge: Polity Press.
- Virilio, P. (1984). L'horizon négatif. Paris: Galilée.
- Virilio, P. (1994). The vision machine. Bloomington: Indiana University Press (original: La machine de vision, Paris, Editions Galilée, 1988)
- Virilio, P. (1991): Die Ästhetik des Verschwindens. Ein Gespräch zwischen Fred Forest und Paul Virilio, in: Digitaler Schein. Ästhetik der elektronischen Medien, ed. Florian Rötzer, Frankfurt a.M., Suhrkamp, pp. 334-342.
- Virilio, P. (1990). L'inertie polaire. Paris: Christian Bourgois Éditeur.
- Welsch, W. (1987). Unsere postmoderne Moderne. Weinheim: VCH.
- Welsch, W. (1988). Einleitung. In W. Welsch (Ed.), Wege aus der Moderne. Schlüsseltexte der Postmoderne-Diskussion (pp. 1-43). Weinheim: VCH.
- Welsch, W. (1996). Transculturality - the changing form of cultures today, in: Intercultural studies: a multidisciplinary perspective. Proceedings of a lecture series held at the University of British Columbia, Vancouver, Canada, January to May 1996, ed. Jörg Roche, Vancouver: Centre for Intercultural Language Studies, University of British Columbia, 1996, S. 106-135.
- Welsch, W. / Sandbothe, M. (1997): Postmodernity as a philosophical concept, in: International postmodernism: Theory and literary practice, ed. Hans Bertens and Douwe Fokkema, Amsterdam, John Benjamins, pp. 75-87.
- Wheeler, J. A. (1979): Frontiers of time, in: Problems in the foundation of physics. Proceedings of the international school of physics 'Enrico Fermi', Course LXXII, ed. G. Toraldi di Francia, Amsterdam/New York/Oxford, pp. 395-497.
- Zimmerli, W. Ch. / Sandbothe, M. (eds.) (1993): Klassiker der modernen Zeitphilosophie, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft.